

مردم

ارمان مرگزی حزب توده ایران

الجهاد باب من ابواب الجنة

درودیه روان شهیدان راه حق

روزها، در عالم اسلام در جزیرت نیوا
و انهای روی داد که پس از لرزها هنوز
چون تاج افشار بر تارک دای اسلام
میخیزند - حسین بن علی (ع) پیشوای
مسلمان - به اتفاق مسعودی از مساجد
با کبار اسلام برای اصلاح کلمه حق و
احضال بنیاد جور کبر بر ست و سا
سیاه کبر الموریه - مراده سبیه
حقه معاملان راه حق - با لبهای ناته
و جگرهای سوخته از پای در آمده ولی
نیرو شجاعه آنها - مانده مشتی برای
میرد فرزون مانده -
فرسی که حسین بن علی پلای نیرو
شجاعه خود سلسلن داد از وقایع مبار
برجت و درخشش تاریخ اسلام است که
بسیار برای هیبت سرمن سالکان راه
حق و فیضان واقعی باشد و همه در راه
سازنده باجور و استعداده پیشوای مدعی
خود تاسی جویند -

در این روزها ، بروض ما ، کانی
حکومت میگذرد که در تیره ولی و نایابگی
و سنگری و استعداد از بدترین سوابه
سین بردماند -
اچبه بدیشی و سبامروری که از
درد و یاور وطن ما میبارد سلاول توده ما
و خود کاشکیهای این گروه مسوداست -
ولی مناسفانه ملیونها مری که مهن خود
را مسلم و حافظ شعار و مبدعه اسلامی
میشیرند ، برخلاف کلمه حق و موازین
شیرت مسمی ، در برابر دشمنان حقوق
خویش و اشاعه دهنه گان فسل و تصور
کردن شم کرده اند -

لا یحب الله الجهر من القول
بالوای الام من ظلم سبیه باجور و
استبداد وظیفه هر مسلمان واقعی است -
این درسی است که حسین بن علی ، با تار
خون خود و یاران خویش سلسلن داد -
حسین بن علی ، به توبه خشم دل خویش
نکرد و شمار حق را با پایل نداشت ،
اوجیکه و بی نهایت رسید - وظیفه
مسلمانان واقعی نیز است که بجای
کریستن و جیره بنامن نشین ، چون
پیشوای خود دامن حق بر کس زنده و
مانند او ، با دشمنان حق بیگانه گشته -
برای کسانی باید کبره کرد که در برابر
دشمنی زین و عاتقان و در برابر خشم

رقابت انگلیس و آمریکا

انتخابات تحمیلی مجلس ربا خون آفت کرده است

لازمین زد و خوردی که منجر به آتل
زین فرمانداری و نبودن معادن صنوبر
آراء در پنج هزار اقتصادچین نظارت
گشته فتنه وحده دیگری به سخن رسمی
گرددند -
حکومت نظای از طرف دولت اعلام
قد و بر رویه پنجاه هزار دستگیر شده -
مستولیدات و کشتار را مستولیتا
منوجه دو سیاست استعماری آمریکا و
انگلیس دوست نظام گان آنهاست که
برای تسلیم حال خود به عنوان دو کول
مجلس و از ارتکاب هیچ جانی رو گردان
نیشند -
اولا در صحنه انتخابات لایحه را
شعبه دومین بایس آمریکا و انگلیس که
هر کدام از کاشه سینی تبلیغاتی میگردند
(فراموشی لایحه آمریکا و سحاری
لایحه انگلیس) بخارز آشکاری نمایان
بود و هر دو طرف حتی با فرستادن افرادی
از خارج لارستان معلوف خود را مجبور
کرده بودند -
نایب دو امیر بایس برای پیشرفت
مقصود اوضاع مخصوص لایحه فستاز
شبه در صحنه ۲

مجلس گذشته یعنی عربین و همز آور
ناروای بر کتاب نظور صباح انتخابات
دوره شانزدهم از دوره گذشت در شهرستان
مجلس و توان باشند - مسلمان واقعی
بر شهادت حسین اشک نهمیده بلکه
سرگشته شجاعه او میگرد و یاد خود
پیمان مینماید که راه او را دنبال کند -
در گور و از کوی تنها حزب حاکم
که با قوای امریست جور و ستم مزده
میکنند ، تنها حزب - دست که با دشمن
روسیه و هر چه را و هر وقت که -
از راه و هر چه را و هر وقت که -
چگونه میخوان شرف و ناموس و
زاد و وطن را با بیگانه مسودی به واس
چگونه میخوان شرف و ناموس و
زاد و وطن را با بیگانه مسودی به واس
چگونه میخوان شرف و ناموس و
زاد و وطن را با بیگانه مسودی به واس

در روی پرشمانده قدمهای او هوز

سر بروی فرشته در نور سرد روز
و سینه من بگردد در پیش افکند
که که پیش لایق او سر به عازند
گردد و آتش گشود افروزی سوز
لغنه سرد و سحر آمیز جای خویش
و اینکه جیره او - قلمبرش ویش
و ایوان بکنم طبع اندر جا
و غنای خانه که او را دهنده نما
و غنای پای سرد - زمان میبرد ۹ پیش
این غرضه گزیم او سرد و بغیر
بر جاستاد است خروشان و بر طرف
بر خود گرفته است مبارز جوارها
گردد بر جان بشر انتقامها
آنگاه بجای مانده سین سرد و جبر
که از درود چه پناه جزایر و صبور
و دقان و هرگز ، فرزند ، مان ، خو
در جان گوش عالم - بران دهنده و چون
اشک و زنگی است که رجایه طبع
پایش زاندامانی تو بر لبه فرد
دشمن به پشت سینه چه گو - باز میبود
دنیای تو - بوسه بده آغوش خود
ازینکه گر بیاید و بران ستم
گردانیده آبرو بادمانی چه گو
در عاقبت آنکه سر از آغوش خود
گرفته - دخانی تو در جان کنگه سرد
جای شامست - آجا - مویح هست و درود
دنیای زندگی شقی این است زندگی
بیبوده گشته تو - کس که گشته بدگر
تجای باسح او بکنز مرصده کرد
و جان - چای سحرهای - زود بشکند
آجا چه جای آنکه بشر سر سرد
بوسه بده است هم درود و یاور و یکرش
از سالی پناهده برارش و درش
بازوی دوستان وک این برده میبرد
بر جای آن بر آیه آرزای کنشوری
خویش شده از خون پلای سنگری
جانی سوز ز دست دست مستکفان
ازینکه گویید در آن گشته نشان
دنیای دیگری و نظامت دیگری
بر هم که گشته بدیده - پنداشتی که او
شبه در صحنه ۲

دیوانگان هم

راحت میشهند
رامداران یا اشکر و کارندان
برای موقعیت کاتبهای دولت تنها
بانهتد و قطع مره را به دادن زای
منع کاتبهای خود و ادان نمودند ،
تسبا از شاستامه هسای اموات
استفاده کردند - سآکجه دار الحجابین
را نیز برای ویشن دای بیای صنوبر
انتخابات بودند -
بنا حال کنشوری که ساینده گان
مجلس آن متعب اموات و دیوانگان
و محصل زود و زار باشند -

کشور سوسیالیستی شوروی

دردا در ترقی اقتصادی و رفاه و آسایش عمومی سربا پیش میرود

معمایه سوم سال جزای با وجودی که از
طرف دولت بیرون قسایل ملاحظه ای
افزایش یافته بود امانه بر فتنه تولید
گشوده است - بطوری که محصولات
رفته های مختلف صباح اتحاد شوروی
در سه ماهه سوم سال ۱۹۲۹ نسبت به
سه ماهه سوم سال ۱۹۲۸ صددر صده
و در سه ماهه سال جاری نسبت به همین
اوقات گذشته بیست و دو در صده افزایش
یافته است -
گزارش نامبرده در زمینه کشاورزی
نیز مشیر موفقیت عالی بزرگی است -
صنوبر حصول کشاورزی در سال جاری
به تنها بیشتر از سال گذشته است بلکه
از میزان قبل از جنگ نیز تجاوز مینماید -
دولت اتحاد شوروی که رژیم اقتصاد
سوسیالیستی حکمران است سعادت و آسایش
مسعود ملت و فرد فرد اهالی ، حاصل
اساسی و بیرونی سر که توسعه ترقی
اصولیات کشور است - این سعادت و
آسایش از طریق افزایش تولید املاح
جس محصل ، تزل و زل افرون بهای
شبه در صحنه ۲

در سنی که آتش افروزان جنگ هر
دم از صورت تبلیغات و بیروی نظای خود
دم میزند و آبرو برای توسعه خود
تسکت کردن سلفه استعمار ملل دیگر بکنار
بر اندازند اتحاد جامعه شوروی در راه
رفاه و آسایش معمر ، نامین صلح جهانی
و دود کراسی واقعی نشهای پستی بر -
میدارد -
فرهفته گشته اداره مرکزی آمار
اتحاد جامعه شوروی گزارش منسل
توسعه ترقی اقتصادی و افزایش صلح
زندگی مادی ، فرهنگی ملل شوروی را
در سه ماهه سوم سال ۱۹۲۹ مستتر نمود
مطالعه دقیق این گزارش توجیه به افراد
و اعداد معنوی آن در شرایط فعلی که
شیخ معروف بحران اقتصادی دای سرمایه
دار و از درینک نهید میبکند و هر -
روزه اشبار و اطلاعات جدیدی از مشکلات
اقتصادی این کشورها و تزل و تزل و معط
زندگی توده و افروده شدن و هزارها
ملیونها از دستکش به از روی پیشاویگان
و کرسنگان بگوش میرسد مصمصابط
نظر میبکند - فتنه تولیدیستی در سه

کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، دستفروشان

عید تریب مشیت

بهرگز دستگیر نگردید
لبا بکنید

الجهاد بایمن ...

این شهر، مسلمان واقعی نیست.
بنوانان بزرگ اسلام، بیرون خود
رہسای دیگر دادند.

قاتلو المشرکین کافه کما بناقلوکم کافه

مسلمانان واقعی هرگز دستگیر
شدن نمی‌شوند. مبارزه و آزاد کردن
میر آموخته‌اند. هر بار دستگیران فریب
کنند و آرزوی آزادی می‌کنند. خود را
فرماندهای خویش ساخته‌اند. سر فرود
آورده. از نسیب گوسفند و بز چاک
شدند. آنها سبزه است.

مسلمانان غیرتند که بی‌پرویی از
راه و روش سید (ع) اقتدار می‌کنند.
حزب برافراز ما، که پرچم مبارزین
راه حقیقت را پیش می‌کشد. سبزه
و نای مبارزان ما که در زندانها
زنجیرها دارند. گوش دهید. صف
ما سرنگون کردن سلطه استعمار و
و فدرالی، اصلاح کفایت و حقیقت است.
مبارزه حزب توده ایران مبارزین
است که باید از طرف کفایت مسلمانان
اقتدار می‌کنند. خود را بیرون
ایستادگی می‌کنند. کفایت کفایت
و کردار بی‌شائبه و حقیقت
می‌کنند. سرمنش فرار کرده، سبزه
زیباتر شود. سبزه فریب پیش
روزمای سبزه سبزه (ع) در نفس
بلای اسلام از بزرگترین و طغیان
رست ظاهر صرف نظر نمود. مردم
را دعوت کرده که زیرمهای ایشان
مطمئن حکومت خود را آل امپراطور
کنند. به آنها که خود را تابع
مبارزین اسلام سبزه می‌کنند. سبزه
استرام تمام شراعی و سن
مهرمن حکومتی است که استقامت
سبزه است که با اراده خود
توده‌هاست. استوار باشد.

شماره کفایت که بهرامی
مطلب (ع) به دفاع از حق
معدود و دوش از خون بود. ولی
درمهای کفایت، هزارها و
مهرمن ما، مبارزه با سبزه
می‌کنند. مبارزه ما فریب
و آنچه در بازو جبهه
نشان درمهای داد و
و سبعلم الذین ظلموا ای
مقلب یظلمون ولا تحسین
قتلوا فی سبیل الله اموالنا بل احياء
عند ربهم لیرزقون

رقابت انگلیس و آمریکا ...

اعمال بی‌دینان لندن و
دیگر بی‌دینان لندن و
سودستانه کرده آن‌ها
مطمئن و دامن زدن با
تلقین کینه و حسد و
دعوت به عداوت و کشتار
طرف دیگر زمینه را برای
شورش و آدم کشی
از نوع صباح قرون وسطی فراهم
آورد.

لذا مطلقان دولتی با باز
میدان می‌دهند. هرگز نمی‌توانند
به اعصاب بنگاه‌های که بیرون
از انحصار بیرون می‌روند. بر
انحصار بیرون می‌روند. بر
آدم کشی و اجرای ناپاک
امپریالیسم و تلقین و تسویل
مستولان صباح بلکه هرگز
تکثیر آزادی و باطل کردن
انقلابی مردم استفاده نمود.

اعلام‌های سبزه آمریکایی
از حاکمان و دولتمردان
کیهان و برای دیگر مردم
می‌جوید. قانونیست خلاف
مستولان هر دو امپریالیسم
بهر دو سیاست‌های
و مستولان سبزه و برای
تحرکات تنها به لازم
هفت گشته برادران
و جان برای تحصیل
فراین شهر راه
شمن است هر و کشته

روز بر تریب است و این
شما تریب مردم بجم
رنگی مردم می‌باشد. هم
پارامی از دستگیری
بیران و دستگیری
آمریکایی است. سبزه
در آن‌ها سبزه سبزه
نیست میلیون مردم
یکار وجود دارد. در
تحرکات دیگر یکار است.
مستولان آمریکا که
است امروزه شش
دو هزار میلیون
کار دارند.

در کشور سوسیالیستی
اسولا ایران و سبزه
یکبار دیگر برای
کار کسان انسان
ارایش حسم و میزان
تراه است.

درمهای سوم سال
به خدمت از سال
و کارمندان
دولتین هر زمانه
هستند که سبزه
روسی که سبزه
مشهور و از مارت
است مبارزه بین
سبزه

روز در تریب است و این
شما تریب مردم بجم
رنگی مردم می‌باشد. هم
پارامی از دستگیری
بیران و دستگیری
آمریکایی است. سبزه
در آن‌ها سبزه سبزه
نیست میلیون مردم
یکار وجود دارد. در
تحرکات دیگر یکار است.
مستولان آمریکا که
است امروزه شش
دو هزار میلیون
کار دارند.

در کشور سوسیالیستی
اسولا ایران و سبزه
یکبار دیگر برای
کار کسان انسان
ارایش حسم و میزان
تراه است.

در روی ...

دنیای خویش را صید و
آماج که زبان
آماج که جان
از زندگی ساده‌دست
لغنه سرد سحرآمیز
و اینکه جبهه او
آماج پای سبزه
از روزگار ساده
دیگر استار و نطق

سر بزیمای درخته
اومیرود به پیش
کشم پیش نهاده
صفا بهم شتره
از روی بر خاسته

دندان خنده می‌دود
انسانان اصلی
اصدا اجس طیاران
اصدا علی این
است آنها خود
براهان قنار دولت
وزیران مشور
آرد مسوخی
همه استیاج
و بر استیاج
صوفیا از دست
یست تالی و سوتالی
اصولای بیرون
مورد شناسه
برده کردن
صوفیای غیر
و با وجود
آمیز در آورد
مطمئن چه کسی
مطمئن شود
و از آزادی
مرد فریاد
آخوسته

روز در تریب است و این
شما تریب مردم بجم
رنگی مردم می‌باشد. هم
پارامی از دستگیری
بیران و دستگیری
آمریکایی است. سبزه
در آن‌ها سبزه سبزه
نیست میلیون مردم
یکار وجود دارد. در
تحرکات دیگر یکار است.
مستولان آمریکا که
است امروزه شش
دو هزار میلیون
کار دارند.

در کشور سوسیالیستی
اسولا ایران و سبزه
یکبار دیگر برای
کار کسان انسان
ارایش حسم و میزان
تراه است.

درمهای سوم سال
به خدمت از سال
و کارمندان
دولتین هر زمانه
هستند که سبزه
روسی که سبزه
مشهور و از مارت
است مبارزه بین
سبزه

روز در تریب است و این
شما تریب مردم بجم
رنگی مردم می‌باشد. هم
پارامی از دستگیری
بیران و دستگیری
آمریکایی است. سبزه
در آن‌ها سبزه سبزه
نیست میلیون مردم
یکار وجود دارد. در
تحرکات دیگر یکار است.
مستولان آمریکا که
است امروزه شش
دو هزار میلیون
کار دارند.

در کشور سوسیالیستی
اسولا ایران و سبزه
یکبار دیگر برای
کار کسان انسان
ارایش حسم و میزان
تراه است.